

بررسی رده‌شناختی نظام مطابقه در گویش بخش آیسک (خراسان جنوبی)

ابوالفضل علمدار*

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

چکیده

هدف مقاله حاضر، توصیف و بررسی رده‌شناختی نظام مطابقه در گویش بخش آیسک بر اساس نظام پنج‌گانه کامری (۱۹۷۸) است. این گونه زبانی یکی از زیرمجموعه‌های گویش تونی است که در شمال استان خراسان جنوبی صحبت می‌شود و متعلق به شاخه غربی جنوبی زبان‌های ایرانی است. داده‌های پژوهش حاضر به روش میدانی مانند مشاهده و مصاحبه با گویشوران آیسکی گردآوری شده است. تمام جملات گردآوری‌شده، با مشارکت حداقل ۱۰ گویشور آیسکی ۳۴ تا ۷۱ ساله، به دست آمد. تحلیل داده‌ها نشان داد که نظام مطابقه در این گویش، دوگانه و به نمود، زمان و شخص حساس است. در جملات دارای ستاک حال، نظام مطابقه هم با فعل لازم و هم با فعل متعدی، از نوع فاعلی - مفعولی بود. این مطابقه به فعل لازم یا متعدی بستگی نداشت، بنابراین نظام مطابقه در زمان حال، به گذرانی فعل حساس نبود. نظام مطابقه در جملات دارای ستاک گذشته، چه افعال لازم و چه افعال گذشته، از نوع غیرفاعلی - مفعولی بود. در نظام فاعلی - مفعولی، فاعل در نیمی از موارد به صورت پسوند تصریفی مطابقه در فعل، صورت‌بندی می‌شد. در نظام غیرفاعلی - مفعولی نیز مطابقه با واژه‌بست‌های غیرفاعلی تجلی می‌یافتند و از نوع خنثی بودند.

واژه‌های کلیدی:

رده‌شناسی زبان
مطابقه
واژه‌بست
پسوندد
آیسک

تاریخچه مقاله:

دریافت: ۱۰ آذرماه ۱۴۰۱

پذیرش: ۱۰ اسفندماه ۱۴۰۱

* آدرس ایمیل نویسنده: abalfazl_alamdar@atu.ac.ir

۱. مقدمه

در سیر تحولات علم زبان‌شناسی، می‌توان ادعا کرد گرایش مطالعات قرن ۱۹ به سمت زبان‌شناسی تاریخی^۱ و قرن ۲۰ و ۲۱ به سمت بررسی و کشف همگانی‌های زبان^۲ بوده است. یکی از رویکردهایی که به مطالعه همگانی‌های زبان می‌پردازد، رده‌شناسی زبان^۳ است. در این رویکرد، برای دست یافتن به همگانی‌های زبان، تعداد

¹ historical linguistics

² language universals

³ language typology

زیادی از زبان‌ها در سراسر جهان مورد مطالعه دقیق قرار می‌گیرد. با این حال، هرگز نمی‌توان حکمی کلی و ثابت در مورد زبانی به دست داد چرا که قاعده‌ها در این رویکرد، نسبی است و به صورت پیوستاری نشان داده می‌شوند. بنابراین، می‌توان رده‌شناسی را شاخه‌ای علمی در نظر گرفت که پدیده‌های مورد نظر را دسته‌بندی می‌کند (دبیرمقدم، ۱۳۹۲: ۱). رده‌شناسی زبان قدمتی حدوداً ۲۵۰ ساله دارد و به دسته‌بندی زبان‌های طبیعی جهان در رده‌های گوناگون می‌پردازد، که عمدتاً بر اساس معیارهای واجی، صرفی و نحوی هستند. کامری^۱ از رده‌شناسی به مطالعه نظام‌مند گوناگونی‌ها در بین زبان‌ها یاد می‌کند و این نکته را نیز اضافه می‌کند که اصولی کلی بر این گوناگونی‌های زبانی حاکم است. رده‌شناسی در عصر حاضر عمدتاً بر پایه مکتب فلسفی تجربه‌گرائی^۲ استوار است و مانند سایر شاخه‌های علوم تجربی مبتنی بر سه مرحله مشاهده^۳، توصیف^۴ و نیز تبیین^۵ است (۲۰۰۱: ۲۵؛ به نقل از دبیرمقدم، ۱۳۹۲: ۲، ۳۲). موضوعی که در این مقاله به آن پرداخته می‌شود، «نظام مطابقه»^۶ است. گاهی به جای نظام مطابقه، از اصطلاح‌هایی مانند مطابقت^۷، هم‌نمایی^۸ و ارجاع متقابل^۹ نیز استفاده می‌شود (دبیرمقدم، ۱۳۹۲: ۴۹).

بر اساس کتاب رده‌شناسی زبان‌های ایرانی، تمام زبان‌های رایج ایرانی از نظام مطابقه، برای صورت‌بندی نقش‌های دستوری فاعل و مفعول استفاده می‌کنند. مثلاً مطابقه فعل با فاعل جمله که به صورت شناسه فعلی خود را نشان می‌دهد، نمونه‌ای از ساده‌ترین شکل مطابقه است. علاوه بر این نوع مطابقه، ضمیرهای واژه‌بستی^{۱۰} نیز برای ارجاع دادن به فاعل دستوری جملاتی به کار می‌روند که دارای فعل متعدی گذشته هستند. در واقع، این ضمیرهای واژه‌بستی نوعی از مطابقه را نشان می‌دهند که زبان‌های ایرانی، به میزبان‌های مختلفی در درون جمله می‌چسبند. مطابقه یک نوع رابطه دستوری دوسویه است که ارتباط بین فعل و فاعل و یا فعل و مفعول را با توجه به شخص^{۱۱}، شمار^{۱۲} یا جنس دستوری^{۱۳} مشخص می‌کند (لبافان، ۱۴۰۰). کامری (۱۹۷۸) که در آن از پنج نوع نظام حالت صحبت می‌شود، مبنای توصیف و تحلیل داده‌های مقاله حاضر خواهد بود. همچنین، بر اساس سه مرحله یادشده (مشاهده، توصیف و تبیین) تلاش می‌شود توصیفی از رده گویش^{۱۴} آیسک با توجه به نظام مطابقه، به دست داده شود.

^۱ B. Comrie

^۲ empiricism

^۳ observation

^۴ description

^۵ explanation

^۶ agreement system

^۷ concord

^۸ indexation

^۹ cross-referencing

^{۱۰} pronominal clitics

^{۱۱} grammatical person

^{۱۲} grammatical number

^{۱۳} grammatical gender

^{۱۴} dialect

شهر آیسک، یکی از بخش‌های شهرستان سرایان است که در شمال استان خراسان جنوبی واقع شده است. این شهر در مسیر ارتباطی شهرستان‌های فردوس، سرایان و بیرجند قرار دارد. بر اساس مرکز آمار ایران و سرشماری نفوس و مسکن که در سال ۱۳۹۰ انجام شد، جمعیت این شهر حدود پنج هزار نفر است. آیسک در ۱۷۰ کیلومتری مرکز استان واقع شده است و مساحت آن حدود ۴۱۵۰ کیلومتر مربع و ارتفاع آن از سطح دریا حدوداً ۱۳۷۵ متر است (داوری، ۱۳۹۶). نام آیسک مخفف اسم «ایاس + ک (تصغیر) است و به معنی آسمان آبی و صاف است. نژاد مردم این منطقه به آریایی‌ها برمی‌گردد؛ با این حال، به خاطر مهاجرت و ورود اعراب، مغولان و افراد ترکمن و ازبک به این سرزمین، صحت چنین ادعایی با تردید مواجه است (دوستی، ۱۳۷۷). مردم این شهر به گویش تونی سخن می‌گویند که البته بیش‌تر توسط افراد میان‌سال و مسن صحبت می‌شود. برخی از والدین ترجیح می‌دهند کودکان خود را با زبان فارسی معیار بزرگ کنند. از این رو، به نظر می‌رسد رفته‌رفته برخی از ساخت‌های نحوی و واژه‌ها در این گویش به فراموشی سپرده می‌شوند. قابل ذکر است که گونه تونی متعلق به شاخه غربی جنوبی زبان‌های ایرانی است.

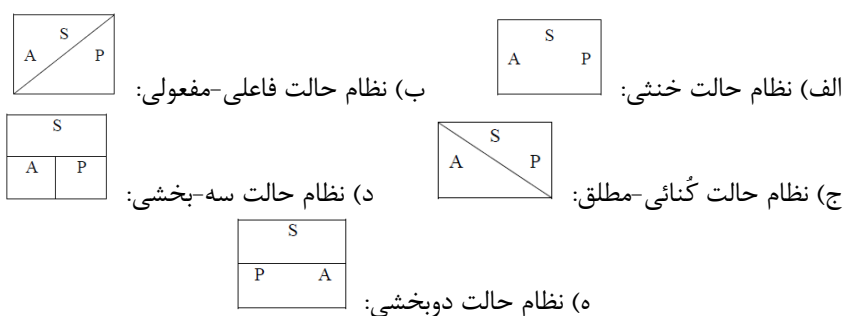
۲. چارچوب نظری پژوهش

این بخش به معرفی چارچوب نظری مورد نظر برای توصیف و بررسی نظام مطابقه در گویش آیسک می‌پردازد. مبنای نظری این پژوهش، نظام پنج‌گانه کامری است که در مقاله ۱۹۷۸ مطرح شده است. بر اساس نظرات و مفاهیم مطرح در این مقاله، به تعیین رده نظام مطابقه در گویش آیسک پرداخته می‌شود. کامری در مقاله ۱۹۷۸ خود، مبحث صرفی-نحوی^۱ ساخت گنائی^۲ را مطرح می‌کند و بدین ترتیب، پنج نظام حالت محتمل را معرفی می‌کند. برای این منظور، وی از ۳ نماد S (مخفف Subject) و برای اشاره به فاعل جمله لازم)، نماد A (مخفف Agent) و برای اشاره به فاعل جمله متعدی) و نماد P (مخفف Patient) و برای اشاره به مفعول مستقیم جمله متعدی)، کمک می‌گیرد و نظام‌های حالت^۳ را به صورت شکل (۱) به دست می‌دهد.

^۱ morpho-syntactic

^۲ ergative

^۳ case



شکل ۱. نظام‌های حالت پنج‌گانه کامری

اکنون به اختصار شکل (۱) شرح داده می‌شود. رده «الف» که خنثی نام دارد نشان‌دهنده رده زبانی است که هر سه جایگاه دستوری، حالت‌نمای^۱ یکسانی دارد، در نتیجه تفاوتی در رفتار عناصر این جایگاه‌ها وجود ندارد. رده «ب» دو فاعل فعل لازم و متعدی حالت‌نمای یکسانی دارند ولی مفعول فعل متعدی، حالت‌نمای متفاوت و در نتیجه بازنمایی نحوی متفاوتی در جمله دارد. رده «ج» فاعل فعل لازم و مفعول فعل متعدی حالت‌نمای یکسانی دارند ولی فاعل فعل متعدی، حالت‌نمای متفاوت و در نتیجه بازنمایی نحوی متفاوتی در جمله دارد. رده «د» یعنی این‌که هر جایگاه دستوری، حالت‌نمای متفاوت و در نتیجه بازنمایی نحوی متفاوتی در جمله دارد. رده «ه» رده آن دسته از زبان‌هایی را نشان می‌دهد که فاعل و مفعول متعدی حالت‌نمای یکسانی دارند ولی فاعل فعل لازم، به صورت متفاوتی حالت‌نمایی می‌شود. رفتار متفاوت این جایگاه‌های دستوری صرفاً به حالت‌نمایی خلاصه نمی‌شود بلکه این تفاوت در رفتار را در سطح مطابقه نیز می‌توان یافت. نکته قابل ذکر این است که کامری در ابتدا برای رده «ه» عنوانی در نظر نگرفته بود اما در مقاله ۲۰۱۵ خود (کُنائی بودگی در زبان‌های ایرانی) دوباره از این رده سخن می‌گوید و عنوان «افقی» را پیشنهاد می‌دهد. این امر نشان می‌دهد که آرای کامری در قرن حاضر نیز مورد توجه قرار دارد.

برای روشن‌تر کردن رده‌های پنج‌گانه بیان‌شده، به ذکر چند مثال بسنده می‌کنیم.

1) Abolfazl comes.

2) Abolfazl admires Zahra.

مثال‌های (۱) و (۲) که به ترتیب جملات لازم و متعدی هستند، رده الف در شکل (۱) را نشان می‌دهند چراکه هر سه جایگاه نحوی، حالت‌نمای یکسانی (حالت‌نمای صفر) دارند. اکنون به جای نمایش گروه اسمی در این زبان، از ضمیرهای فاعلی و مفعولی استفاده می‌کنیم.

3) He comes.

¹ case marker

4) He admires her.

جملات (۳) و (۴)، ردهٔ ب در شکل (۱) یعنی نظام فاعلی-مفعولی^۱ را نشان می‌دهند چرا که حالت‌نمایی فاعل جملات لازم و متعدی یکسان اما حالت‌نمایی مفعول جملهٔ متعدی متفاوت است. در زبان فارسی معیار نیز مطابقه از همین نوع است. اجازه دهید برای نشان دادن ردهٔ «ج»، مثالی از یک زبان فرضی ارائه دهیم.

5) X-∅ V.

6) X-✓ V Y-∅.

جملات (۵) و (۶)، به ترتیب جملاتی لازم و متعدی هستند که در آن‌ها X فاعل، V فعل و Y مفعول است. همان‌طور که مشاهده می‌شود فاعل جملهٔ اول (جملهٔ لازم) و مفعول جملهٔ دوم (جملهٔ دوم) به یک شکل بی‌نشان حالت‌نمایی شده‌اند و مطلق^۲ هستند اما فاعل جملهٔ دوم، نشان‌دار و در حالت کنائی است. زبان‌هایی مانند گرجی^۳، باسکی^۴، تبتی^۵ و چند زبان دیگر، از نوع زبان‌های کنائی-مطلق^۶ به حساب می‌آیند. ردهٔ «د» که هر جایگاه دستوری، حالت‌نمای متفاوتی دارد، بسامد بسیار پایینی در زبان‌های جهان دارد. ظاهراً زبان موتو^۷ (گینهٔ نو) از این طبقه به حساب می‌آید (دبیرمقدم، ۱۳۹۲: ۶۹). به اعتقاد کامری (۱۹۷۸: ۳۳۴-۳۳۱) ردهٔ «ه» که جایگاه‌های دستوری A و P به طور یکسان حالت‌نمای می‌شوند و S حالت‌نمایی متفاوتی دارد، در زبان‌های جهان یافت نمی‌شود (به نقل از دبیرمقدم، ۱۳۹۲: ۶۹). کامری از یکی دیگر از جلوه‌های حالت‌نمایی در بین زبان‌ها به «مطابقهٔ فعل»^۸ یاد می‌کند و در این رابطه مثال‌هایی از زبان سواحیلی^۹ مطرح می‌کند. دیکسون^{۱۰} (۱۹۹۴) کتابی تحت عنوان کنائی‌بودگی^{۱۱} دارد که در آن مسئلهٔ دوگانگی^{۱۲} را در سطوح مختلف مطرح می‌کند. «دوگانگی در زمان و نمود»^{۱۳}، نوعی از همین دوگانگی‌های مطرح در کتاب دیکسون است. بیش‌تر زبان‌های ایرانی دارای این نوع دوگانگی هستند. در بخش چهارم این مقاله، دوگانگی در زمان و نمود در گویش آیسک مطرح و توصیف می‌شود.

¹ nominative-accusative system

² absolutive

³ Georgian

⁴ Basque

⁵ Tibetan

⁶ ergative-absolutive languages

⁷ Motu

⁸ verb-agreement

⁹ Swahili

¹⁰ Dixon

¹¹ ergativity

¹² splitness

¹³ split-aspect tense

۳. روش‌شناسی

داده‌های پژوهش حاضر به روش میدانی مانند مشاهده و مصاحبه با گویشوران آیسکی گردآوری شده است. تمام جملات گردآوری شده از گویش آیسک که در بخش تحلیل داده‌ها، ارائه می‌شود، حداقل ۱۰ گویشور آیسک، آن‌ها را بدون آنکه متوجه کار پژوهشی نگارنده باشند، به زبان آورده‌اند. در مواردی که نگارنده لازم می‌دید (عمدتاً به دلیل صدای ضعیف گویشوران مسن‌تر)، صدای گویشوران ضبط و پس از آوانگاری و تقطیع صرفی، به رشته تحریر درآمد. همچنین برای قضاوت و درک بهتر در مورد پاره‌گفتارهای گردآوری شده، ارزیاب‌های تحقیق از طبقات سنی مختلفی انتخاب شدند. تمام گویشوران در ۲۰ سال اخیر ساکن آیسک بوده‌اند. کودکان و نوجوانان بنا به دلیلی که در بخش مقدمه ذکر شد، از فهرست ارزیاب‌ها حذف شدند. سن گویشوران نیز از ۳۴ تا ۷۱ سال بوده است.

۴. تحلیل داده‌ها

مهم‌ترین هدف رده‌شناسی زبان این است که بر اساس داده‌های زبانی یک منطقه، و تعیین گستره گوناگونی‌های ساختاری بین‌زبانی، همگانی‌های زبان‌ها را بیش از پیش آشکار کند. امروزه، «الگوی انطباق»^۱ در مطالعات رده‌شناسی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است (سانگ^۲، ۲۰۱۸). مفهوم «رده‌شناسی انطباق»^۳ وابسته به تبیین رابطه ساختاری سه موضوع مهم حاضر در جمله یعنی فاعل فعل متعدی (A)، مفعول مستقیم در جمله متعدی (P)، و فاعل در جمله لازم (S) با گزاره فعلی است (تالرمن^۴، ۲۰۱۵؛ بیکل^۵ و نیکولز^۶، ۲۰۰۸). زبان‌های دنیا برای نشان‌دادن صورت‌بندی ارتباط موضوع با گزاره فعلی از الگوهای صرفی یا نحوی مختلفی بهره می‌برند (کریسلز^۷، ۲۰۰۸؛ ۴؛ تالرمن، ۲۰۱۵: ۱۸۹). یکی از راه‌های تفاوت‌گذاشتن بین ساختارهای صرفی یا نحوی زبان‌ها، وجود همین الگوهاست (کرافت^۸، ۲۰۰۳: ۱۴۳). برگرفته از صدیقی‌نژاد و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۴۹).

همان‌طور که عنوان شد، هدف مقاله حاضر این است که بر اساس نظام پنج‌گانه حالت مطرح در کامری (۱۹۷۸)، الگوهای نظام مطابقه در گویش آیسک را معرفی و بررسی کند. با در نظر گرفتن زمان فعل جمله که می‌تواند «+حال»^۹ یا «+گذشته» باشد، به ترتیب به شکل پسوند مطابقه فاعلی و به شکل واژه‌بست^{۱۰} صورت‌بندی

^۱ alignment pattern

^۲ J. Song

^۳ alignment typology

^۴ M. Tallerman

^۵ B. Bickel

^۶ J. Nichols

^۷ D. Creissels

^۸ W. Croft

^۹ در پایان مقاله، پس از بخش منابع، فهرست کوتاه‌نوشته‌های به‌کاررفته در این نوشتار، آمده است.

^{۱۰} clitic

می‌شوند. بنابراین می‌توان ادعا کرد نظام مطابقه در این گویش، دوگانه است. این دوگانگی از حساس‌بودن مطابقه به زمان حاصل شده است. واژه‌بست در این گویش، از نوع پی‌بست است. علاوه بر این، از آن‌جا که فاعل در این گویش نمی‌تواند در نقش میزبان برای واژه‌بست‌های مطابقهٔ فاعلی ظاهر شود، از این واژه‌بست‌های مطابقه به «واژه‌بست‌های مطابقهٔ غیرفاعلی» یاد می‌شود و محل متصل‌شدن‌شان به سازهٔ میزبان با نماد مساوی (=) نشان داده می‌شود.

در ابتدا، شیوهٔ صورت‌بندی مطابقهٔ فاعلی در جملات لازم و متعدی دارای زمان «+حال» بررسی می‌شوند. برای به دست آوردن پسوندهای مطابقه، تصریف فعل لازم «گفتن» طرح می‌شود.

7) (mæ) mæ-g-om¹

اشم-گو-نمودناقص من

من می‌گویم

8) foma mæ-g-æ / شکل رسمی و محترمانه: mæ-g-i (to) شکل خودمانی و دوستانه

اشم-گو-نمودناقص شما / اشم-گو-نمودناقص تو

شما می‌گویید / تو می‌گویی

9) u mæ-g-æ

اشم-گو-نمودناقص او

او می‌گوید

10) (ma) mæ-g-em

اشج-گو-نمودناقص ما

ما می‌گوییم

11) foma-j-u mæ-g-æ

اشج-گو-نمودناقص ها-میانجی-شما

شما می‌گویید

^۱ داده‌های حاضر در این مقاله، در سه لایه ارائه شده‌است. در لایهٔ اول، جملات بر اساس الگوی الفبای بین‌المللی آوانگاری (IPA) آوانویسی شده‌است. اساس کار آوانویسی به این شکل بوده است که ابتدا تلفظ و صدای آواها در سایت اینترنتی IPA به نشانی <https://www.ipachart.com> تطبیق داده شده است و در گام بعدی، آواهای موردنیاز بر اساس سایت اینترنتی صفحه کلید IPA به نشانی <https://westonruiter.github.io/ipa/> chart/keyboard نوشته و وارد مقاله شده است. لایهٔ دوم به توصیف عناصر تشکیل‌دهندهٔ جملهٔ آوانویسی‌شده اختصاص دارد و لایهٔ سوم نیز ترجمهٔ کلی جمله را به دست می‌دهد.

او او را می‌زند

16) (ma) u=r mæ-zæn-em
 ۱ش ج-زن-نمودناقص مفعول جاندار=او ما
 ما او را می‌زنیم

17) foma-j-u u=r mæ-zæn-æ
 ۲ش ج-زن-نمودناقص مفعول جاندار=او ها-میانجی-شما
 شماها او را می‌زنید

18) (un-u) u=r mæ-zæn-æ / mæ-zæn-en
 ۳ش ج-زن-نمودناقص مفعول جاندار=او ها-آن
 آن‌ها او را می‌زنند

در این مثال‌ها نیز تمام قواعد مربوط به مثال‌های (۷) تا (۱۲)، برای مثال‌های (۱۳) تا (۱۸) هم به کار می‌رود. با توجه به جملات (۷) تا (۱۸) که متشکل از فعل لازم و متعدی با ستاک حال بودند، می‌توان فهرستی از ضمیرهای شخصی منفصل، پسوندهای مطابقه و واژه‌بست‌ها در مقام سازه‌هایی به دست داد که در نظام مطابقه این گویش به کار می‌روند.

تفاوتی در حالت فاعلی و مفعولی ضمائر منفصل وجود ندارد. در حالت بی‌نشان جمله، ضمیر فاعلی قبل از ضمیر مفعولی به کار می‌رود و تقریباً در نیمی از موارد با فعل رابطه مستقیم داشت. ضمیر منفصل مفعولی نیز اگر جاندار باشد، با حالت‌نمای پی‌بستی^۱ «را» به کار می‌رود. اگر این ضمیر غیرجاندار باشد، معمولاً پس از آن، اسم مورد نظر ظاهر می‌شود یا قبل از آن، حرف‌افزافه «وَر» (به معنی بر)، بدون حالت‌نمای پی‌بستی را، می‌آید. مثلاً جمله من او را می‌زنم، به صورت «مَ اور مَزَنَم» (مثال شماره ۱۳) بیان می‌شود و جمله‌ای مانند من آن را می‌زنم (مثلاً سطلی را)، به صورت‌های «مَ سطل رَ مَزَنَم» یا «مَ وِر سطل مَزَنَم» ادا می‌شود. البته گاهی همان ضمیر به تنهایی بدون پس‌افزافه را می‌تواند برای اشاره به غیرجاندار به کار رود. جمله‌ای مانند «تو ای / ایر ببر» (تو این / این را ببر) گواه این مدعاست.

¹ enclitic case marker

جدول ۱.

ضمایر شخصی منفصل در گویش آیسک

شمار	مفرد	جمع
شخص		
اول	mæ	ma
دوم	to / foma	foma-j-u
سوم	u	un-u

شناسه‌های فعل با ستاک حال در افعال لازم و متعدی یکسان است. این شناسه‌ها به فاعل و نه مفعول جمله ارجاع می‌دهند. این شناسه‌ها با ستاک گذشته رفتار متفاوتی از خود نشان می‌دهند که در موارد مربوطه خود، به آن‌ها اشاره خواهد شد. نکته‌ای که این‌جا باید به آن اشاره شود، مربوط به جمله‌های سوم شخص مفرد (جملات ۹ و ۱۵) است. اگر ضمیر منفصل از جمله حذف شود، آن‌گاه شناسه فعل، [-æ] نخواهد بود، بلکه شناسه به [-æde] یا [-æd] تغییر می‌کند. بنابراین جمله «او مگ» با جملات «مگد» و «مگد» به لحاظ معنایی (و نه کاربردشناختی و ساخت اطلاع) برابر است. بدون در نظر گرفتن این نکته، در جدول زیر، پسوندهای مطابقه فاعلی در زمان حال نشان داده می‌شود.

جدول ۲.

پسوندهای مطابقه فاعلی در گویش آیسک

شمار	مفرد	جمع
شخص		
اول	-om	-em
دوم	-i / -æ	-æ
سوم	-æ	-æ / en

برای مشخص کردن واژه‌بست‌های مطابقه مفعولی در گویش آیسک، جملاتی بدون حضور مفعول صریح مطرح می‌شود. با حذف مفعول، واژه‌بست‌های غیرفاعلی برای مطابقه با مفعول وارد عمل می‌شوند. جملات (۱۹) تا (۲۴) در ادامه ارائه می‌شوند.

19) mæ-zæn-i-j=om

آش‌م=میانجی-آش‌م-زن-نمودناقص

تو مرا می‌زنی (می‌زنی‌آم)

20) mæ-zæn-om=et / tæ

۲ش م = ۱ش م - زن - نمود ناقص
 من تو / شما را می‌زنم (می‌زنمت / می‌زنمتون)

21) mæ-zæn-om=eɪf
 ۳ش م = ۱ش م - زن - نمود ناقص
 من او را می‌زنم (می‌زنمش)

22) mæ-zæn-i=mæ
 ۱ش ج = ۲ش م - زن - نمود ناقص
 تو ما را می‌زنی (می‌زنی مون)

23) mæ-zæn-om=tæ
 ۲ش ج = ۱ش م - زن - نمود ناقص
 من شماها را می‌زنم (می‌زنمتون)

24) mæ-zæn-om=fæ
 ۳ش ج = ۱ش م - زن - نمود ناقص
 من آن‌ها را می‌زنم (می‌زنمشون)

در مثال‌هایی که ذکر شد، مطابقهٔ فاعلی که به صورت پسوند ظاهر شده است قبل از مطابقهٔ مفعولی (واژه‌بستی) در ساختمان فعل ظاهر می‌شود. نکته‌ای که در این‌جا حائز اهمیت است این است که در جملهٔ سوم شخص مفرد و جمع، اگر مفعول صریح غیرجاندار باشد و از جمله حذف شود، آن‌گاه به جای واژه‌بست مفعولی [=eɪf] و [=fæ]، واژه‌بست [=e] به کار می‌رود. بنابراین در جمله‌ای مانند (۲۵)، که به ترتیب زیر است،

25) mæ-zæn-om=e
 ۳ش م = ۱ش م - زن - نمود ناقص
 من آن را می‌زنم (می‌زنمش)

شاهد واژه‌بست مفعولی غیرجاندار هستیم (تفاوتی ندارد مفرد باشد یا جمع). در جدول (۳)، واژه‌بست‌های مفعولی در گویش آیسک در زمان حال نشان داده می‌شود.

جدول ۳

واژه‌بست‌های مطابقهٔ مفعولی در گویش آیسک

شمار	مفرد	جمع
اول	=om	=mae
دوم	=et / tae	=tae
سوم	=eʃ	=ʃae
سوم غیرجاندار	=e	=e

پس از تعیین سازوکار مطابقهٔ افعال لازم و متعدی با فاعل که با ستاک حال ساخته می‌شدند، به تعیین چگونگی همین مطابقه با ستاک گذشته پرداخته می‌شود. برخلاف زمان «حال»، در زمان «گذشته»، مطابقه به صورت پسوند روی فعل ظاهر نمی‌شود. هر سه جایگاه دستوری (A, S و P) دارای نشانهٔ صفر هستند و یا واژه‌بست غیرفاعلی^۱ می‌گیرند. در این قسمت، همان مثال‌های (۷) تا (۱۸) در قالب جملات (۲۶) و (۲۷) مطرح می‌شوند با این تفاوت که این موارد با ستاک گذشته ساخته شده‌اند.

26) mæ / to (ʃoma) / u / ma / ʃoma-j-u / un-u gof
گفت ها-آن / ها-میانجی-شما / ما / او / (شما) تو / من

27) mæ / to (ʃoma) / u / ma / ʃoma-j-u / un-u u=r be-zæ
زد-نمود کامل مفعول=او ها-آن / ها-میانجی-شما / ما / او (شما) تو / من

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، به دلیل اینکه تصریف فعل صورت نمی‌گیرد، حضور تمام ضمائر منفصل اجباری است. در ادامه مثال‌هایی طرح می‌شود که ضمیر منفصل در آن‌ها حضور ندارند. برای تعیین واژه‌بست‌های مطابقهٔ غیرفاعلی ابتدا فعل‌هایی مثال می‌زنیم که لازم (در اینجا فعل گریستن (گریه کردن)) هستند.

28) be-gerest=om
۱ش م=گریست-نمود کامل
من گریستم (گریه کردم)

29) be-gerest=et / be-geres=tæ
۲ش م=گریست-نمود کامل / ۲ش م=گریست-نمود کامل
تو / شما گریستید

¹ oblique clitic

30) be-gerest=eʃ

۳ش م=گريست-نمود کامل

او گريست

31) be-geres=mæ

۱ش ج=گريست-نمود کامل

ما گريستيم

32) be-geres=tæ

۲ش ج=گريست-نمود کامل

شماها گريستيد

33) be-geres=fæ

۳ش ج=گريست-نمود کامل

آن‌ها گريستند

واژه‌بست‌های مفعولی در این‌جا، دقیقاً همان واژه‌بست‌هایی هستند که در جدول (۳) ذکر شدند. واژه‌بست مربوط به ضمیر سوم شخص مفرد و جمع غیرجاندار نیز همان واژه‌بستی است که در جدول ۳ عنوان شد. اکنون مثال‌هایی با فعل متعدی، بدون حضور ضمائر منفصل مطرح می‌شود. آخرین نکته این بخش، بحث «نقش وارونه»^۱ است. نکته این‌جاست که در ساخت جملات دارای زمان گذشته در گویش آیسک، موضوع‌های^۲ اصلی (S، A و P) نقش‌شان وارونه می‌شود و جایگاه‌شان تغییر می‌کند. برای نشان‌دادن این مسئله، دو جمله «می‌زنمش» و «زدمش» مطرح می‌شوند.

34) mæ-zæn-om=eʃ

۳ش م=۱ش م-زن-نمود ناقص

من او را می‌زنم (می‌زنمش)

35) be-zæd=eʃ-om

۱ش م-۳ش م=زد-نمود کامل

من او را زدم (زدمش)

¹ role-reversal

² arguments

در مثال (۳۴)، پسوند [-om] به فاعل جمله ارجاع می‌دهد و واژه‌بست [-eʃ] نقش مفعولی دارد. اما در مثال (۳۵) می‌بینیم که جایگاه و محل اتصال آن‌ها به ستاک فعل عوض شده است. این جابجایی در سایر صیغگان نیز دیده می‌شود.

۵. نتیجه‌گیری

بر اساس مثال‌ها و تحلیل‌هایی که ارائه شد، می‌توان گفت نظام مطابقه در گویش آیسک با توجه به زمان حال یا گذشته شکل متفاوتی دارد، در نتیجه، دوگانه است. در شکل بی‌نشان زمان حال، پسوندهای مطابقه به فاعل جمله ارجاع می‌دادند. در واقع، مطابقه با فاعل از طریق وندهای صرفی^۱ شکل می‌گرفت که به فعل متصل می‌شد؛ یعنی شاهد «مطابقه مستقیم» هستیم. به همین علت، برخی ضمائر، مانند ضمیر فاعلی اول شخص مفرد، می‌توانستند از جمله حذف شوند. بنابراین می‌توان گفت در این گویش نظام مطابقه فاعلی-مفعولی برقرار است (البته با برخی ضمائر، این قاعده دچار چالش می‌شد). مطابقه مفعولی نیز به دو صورت تجلی می‌یافت.

الف) به همراه مفعول جاندار، پس‌اضافه «را» می‌آید و به همراه مفعول غیرجاندار، یا پس‌اضافه «را» حذف می‌شد یا اسم موردنظر قبل از «را» اضافه می‌شد.

ب) مفعول با کمک واژه‌بست‌های مطابقه که غیرفاعلی هستند، تجلی می‌یافت. در جدول (۳)، این واژه‌بست‌های مطابقه مفعولی در گویش آیسک عنوان شد.

در ساخت‌هایی که با ستاک گذشته فعل حاصل می‌شد، فاعل فعل لازم، فاعل فعل متعدی و مفعول فعل متعدی اگر در جمله حاضر بودند، هر سه جایگاه‌های نحوی بدون مطابقه صورت‌بندی می‌شدند ولی اگر این سه گروه اسمی از جمله حذف می‌شدند، هر سه آن‌ها با پی‌بست‌های غیرفاعلی صورت‌بندی می‌شدند. مطابق با نظام پنج‌گانه کامری، نظام مطابقه با زمان حال در گویش آیسک، دارای رده «ب» یا فاعلی-مفعولی است. اما نظام مطابقه با زمان گذشته، دارای رده «الف» یعنی خنثی است. نتایج مطرح‌شده را می‌توان به قرار زیر خلاصه کرد. در گویش آیسک، نظام مطابقه دوگانه صورت می‌گیرد. در زمان حال این مطابقه از نوع فاعلی-مفعولی (مانند بسیاری از زبان‌های ایرانی امروزی) است. این مطابقه به فعل لازم یا متعدی بستگی ندارد، بنابراین نظام مطابقه در زمان حال، به گذرائی^۲ فعل حساس نیست.

در زمان گذشته، شاهد مطابقه غیرفاعلی-مفعولی هستیم. نظام مطابقه در این گویش به نمود، زمان و شخص حساس است. یکی از نکات حائز اهمیت این است که برخلاف بسیاری از زبان‌های ایرانی، مطابقه غیرفاعلی-مفعولی در زمان گذشته از نوع خنثی می‌باشد.

^۱ morphological affix

^۲ transitivity

منابع

- داوری، فاطمه. (۱۳۹۶). *مطالعه صرفی-واژگانی گویش آیسکی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه پیام نور، مرکز قائن. دبیرمقدم، محمد. (۱۳۹۲). *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی*. جلد اول و دوم. تهران: انتشارات سمت.
- دوستی، ع. (۱۳۷۷). *تعریف و تحلیل نام‌جای‌های دهستان آیسک*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده ادبیات فارسی، دانشگاه بیرجند.
- صدیقی‌نژاد، سپهر؛ آهنگر، عباسعلی؛ برجسته دلفروز، بهروز؛ شریفی، شهلا (۱۴۰۰). رده‌شناسی حالت‌نمایی و مطابقه در بشاگردی. *علم زبان*، ۸ (۱۴)، صص. ۲۴۷-۲۸۰.
- لبافان، سعید. (۱۴۰۰). *توصیف رده‌شناختی زبان خانیکی به لحاظ مطابقه و ترتیب سازه‌ها، با تأکید بر قلب نحوی*، پایان‌نامه دکتری. دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- Bickel, B. & Nichols, J. (2008). Case marking and alignment. In A. Malchukov & A. Spencer (Eds.), *The Oxford Handbook of Case* (pp. 304- 321). Oxford University Press.
- Comrie, B. (1978). *Ergativity*. In: Lehmann (Ed.) *Syntactic Typology: Studies in the Phenomenology of Language*, 329-394. Austin: University of Texas Press.
- Comrie, B. (2015). *Ergativity in Iranian Languages (typological perspective)*. further topics in Iranian linguistics. Proceedings of 5th International conference. Bamberg University.
- Creissels, D. (2008). Direct and indirect explanations of typological regularities: the case of alignment variations. *Folia Linguistica*, 42(1), 1- 38.
- Croft, W. (2003). *Typology and Universals* (2 nd ed.). Cambridge University Press.
- Dixon, Robert M. W. (1994). *Ergativity*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Song, J. J. (2018). *Linguistic Typology*. Oxford University Press.
- Tallerman, M. (2015). *Understanding Syntax*. Routledge.

فهرست کوتاه‌نوشته‌ها و نشانه‌های قراردادی

ساخته‌شده با ستاک حال	«+حال»
ساخته‌شده با ستاک گذشته	«+گذشته»
فاعل فعل متعدی	A
فاعل فعل لازم	S
مفعول صریح	P
اول شخص مفرد	۱ش م
دوم شخص مفرد	۲ش م
سوم شخص مفرد	۳ش م
اول شخص جمع	۱ش ج
دوم شخص جمع	۲ش ج
سوم شخص جمع	۳ش ج
یا	/
محل تلاقی واژه‌بست	=